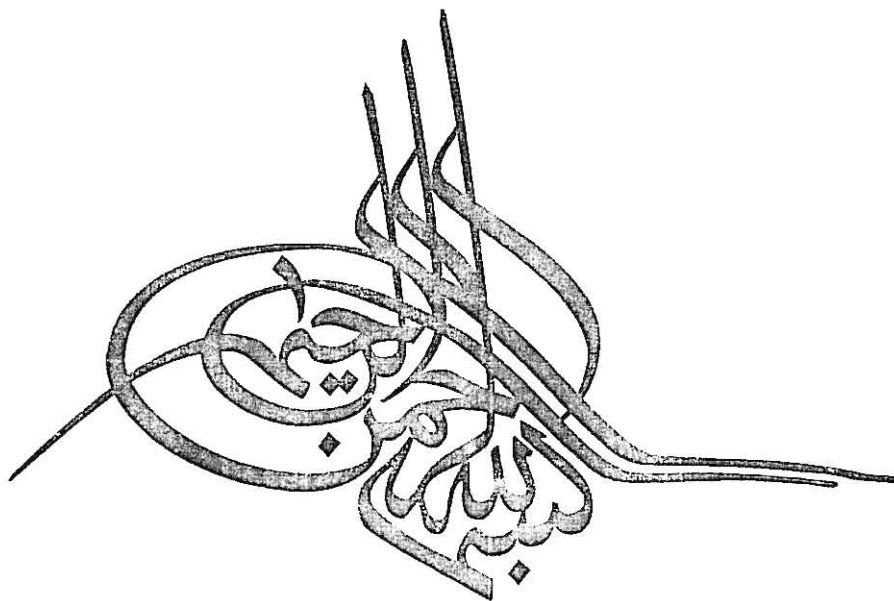




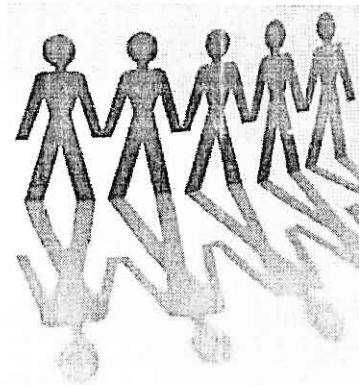
« نهاد خانواده »

سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران

بررسی نهاد خانواده از دیدگاه های مختلف

بخش اول ؛

« هو الذی خلقکم من نفس واحدہ و جعل منها زوجہا لیسکن الیہا » ۱
« و خدایی است که شما را از نفس واحدی آفرید و همسر شما را از جنس شما قرار داد تا در کنار او آرامش و آسایش بیابید .»



خانواده در طول تاریخ و در تمامی جوامع ، به عنوان اصلی ترین نهاد اجتماعی ، زیربنای جوامع و منشأ فرهنگ ها ، تمدن ها و تاریخ بشر شناخته شده است .

پرداختن به این بنای مقدس و بنیادین و حمایت و هدایت آن به جایگاه واقعی و متعالی اش ، همواره سبب اصلاح خانواده بزرگ انسانی و غفلت از آن موجب دور شدن بشر از حیات حقیقی و سقوط به ورطه هلاکت و ضلالت بوده است .

اسلام به عنوان مکتبی انسان ساز بیشترین عنایت را به تکریم ، تنزیه و تعالی خانواده داشته و این نهاد مقدس را کانون تربیت و مهد مودت و رحمت می شمرد . سعادت و شقاوت جامعه انسانی نیز در دیدگاه اسلامی منوط به صلاح و فساد بنای خانواده است .

و هدف از تشکیل خانواده را تأمین نیازهای مادی ، عاطفی و معنوی انسان از جمله دستیابی به سکون و آرامش می باشد . دستیابی به اهداف والای مکتب اسلام و حفظ و حراست دقیق و مستمر از آن ، نیازمند توجه جدی به خانواده و پیاده کردن قوانین مربوط به آن در جامعه است .

بدیهی است کلیه برنامه ریزی ها و سیاستگذاری ها در تمام سطوح بایستی حق مدارانه و ملهم از نگرش توحیدی و در راستای تعالی و مصالح خانواده باشد. ۲ خانواده از منظر قرآن «ومن آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا الیہا و جعل بینکم مودہ و رحمہ إن فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون » ۳

از نشانه های او این است که از خود شما جفتهایی برای شما آفرید تا نزد ایشان آرامش یابید ، و میان شما دوستی و مهربانی برقرار ساخت . همانا در این نشانه هایی است برای آنان که می اندیشند .

در این آیه چند نکته و نقطه با اهمیت درباره خانواده وجود دارد که شایسته بررسی است :

(۱) همسانی زن و مرد در آفرینش

بر اساس این تعبیر ، رابطه و پیوند زن و شوهر یکی از ابعاد مهم خانواده است ، خداوند متعال با قدرت خویش و در آفرینشی حکیمانه ، برای آدمیان همسرانی از جنس خودشان آفرید تا بدان ها انس بگیرند .

اگر همسر آدمی در آفرینش همسان او نباشد نمی تواند با او انس گرفته و از معاشرت با وی لذت ببرد و لذا آرامش و اطمینان او فراهم نخواهد شد بر همین اساس و در هماهنگی کامل بین تکوین و تشریع ، زناشویی ، سنتی جاودانه به شمار می رود که رویگردانی از آن دوری از نبی اکرم (ص) را در پی دارد . ۴

(۲) تأمین آرامش

نظیر این تعبیر در آیه ۱۸۹ سوره اعراف نیز آمده است ، آنجا که می فرماید : « به راستی وجود همسران با این ویژگیها برای انسانها که مایه آرامش زندگی آنهاست یکی از مواهب بزرگ الهی محسوب می شود .

« این آرامش از اینجا ناشی می شود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر می باشند به طوری که هر یک بدون دیگری ناقص است و طبیعی است که میان یک موجود و مکمل وجود او چنین جاذبه نیرومندی وجود داشته باشد و از اینجا می توان نتیجه گرفت آنها که پشت پا به این سنت الهی می زنند وجود ناقصی دارند ، چرا که یک مرحله تکاملی آنها متوقف شده (مگر آنکه به راستی شرایط خاص و ضروری ، موجب تجرد گردد) به هر حال این آرامش و سکونت هم از نظر جسمی است ، و هم از نظر روحی هم از جنبه فردی و هم اجتماعی .

بیماریهایی که به خاطر ترک ازدواج برای جسم انسان پیش می آید قابل انکار نیست .

هم چنین عدم تعادل روحی و ناآرامیهای روانی که فرد مجرد با آن دست به گریبان است کم و بیش بر همه روشن است .

(۳) برقراری محبت و دوستی بین زوجین

نکته مهم دیگر در خانواده محبت بین زن و شوهر است ، یکی از روشن ترین موارد ظهور مودت و رحمت ، خانواده جامعه ی کوچک است چرا که بر مبنای آموزه های قرآنی ، و زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند .

در واقع ازدواج ، دو نیمه ناقص انسانی را به یکدیگر مرتبط نموده و از این طریق آرامش و آسایش انسان ها را به دنبال خواهد داشت مشروط بر این که این ازدواج با معیارها و موازین صحیح و منطقی صورت گرفته باشد .

از نظر قرآن مودت و مهربانی یکی از اصول اساسی و از حساسترین روابط انسانی زندگی مشترک است که خداوند آن را میان زن و شوهر قرار داده است غرض از این مودت ، دوستی خالصانه و صمیمی است که باید بین زوجین وجود داشته باشد .

انسان موجودی است اجتماعی که پیش از هر چیز به خانواده نیاز دارد ، چنان که برای تحقق بخشیدن به فرایند رشد و تکامل خویش به ارتباط با دیگران نیازمند است .

نوزاد انسان بیش از هر موجود دیگر به حمایت والدین نیازمند است .

و نمی تواند به تنهایی به زندگی ادامه دهد ، با آن که جانداران دیگر می توانند پس از تولد نیازهای اولیه خود را تا اندازه ای تأمین کنند .

در این مسئله گرچه نیازهای جسمی کودک مانند غذا ، لباس و مصونیت در برابر خطرهای مورد نظر است ، اما بعد دیگر وجود او یعنی روان و شخصیت کودک نیز اهمیت دارد ، زیرا شخصیت و روحیات او نیز در این مراحل اولیه زندگی شکل می گیرد و نخستین سنگ بنای آن گذاشته می شود .

در درون واحد اجتماعی خانواده پدر و مادر از آغاز تولد کودکان به عنوان الگو برای آنان مطرحند نقش و معنای اهمیت خانواده در بهسازی وضعیت بشر نیز در همین واقعیت نهفته است .

در نگاه پیشوایان دین ، باورها ، چگونگی زندگی ، عاداتها ، تمایلات و اهداف والدین از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر کودکان است .

بنابراین نوع رفتار والدین در هماهنگ سازی خواستها و تمایلات خودشان از یک سو و تمایلات خانوادگی و اجتماعی از سوی دیگر و همچنین تلاش پیوسته آنان برای تأمین رفاه و سلامت روانی خانواده و نوع برخوردشان با وظایف دینی و اجتماعی از عوامل ایجاد هسته تعاون و همکاری اجتماعی در کودک شمرده می شوند . ۵

اهمیت خانواده و نقش آن در جامعه بشری از ره آورد تأمل و تفکر در این دو بعد وجود کودک ، آشکار می گردد . به طور کلی خانواده به عنوان اصلی ترین نهاد اجتماعی و زیر بنای جوامع و منشأ فرهنگ ها و تمدن ها در تاریخ بشر بوده است .

پرداختن به این بنای مقدس و بنیادین و حمایت و هدایت آن به جایگاه واقعی و متعالی اش ، همواره سبب اصلاح خانواده بزرگ انسانی و غفلت از آن موجب دور شدن بشر از حیات حقیقی و سقوط به ورطه و ضلالت بوده است . ۶

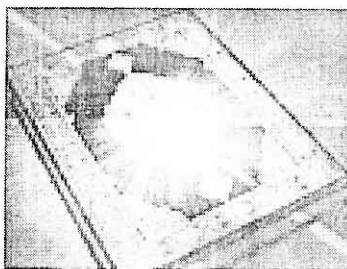
خانواده یگانه سازمان اجتماعی است که با اعضای خود با عشق ، تحمل و مراقبتی بسیار بیش از آنچه ممکن است از دیگران دریافت کنند ، برخورد می کند . نفس تشکیل خانواده ، به طور طبیعی یک نیروی همبستگی اجتماعی جهت احسان و مراقبت پدید می آورد که سبب تعالی خود خانواده میشود ۷

نویسنده : خ. نیکو

منابع:

- ۱ سوره اعراف ، آیه ۱۸۹
- ۲ مصوبه ۵۶۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی ، مورخ ۷/۴/۱۳۸۴
- ۳ سوره روم ، آیه ۲۱
- ۴ برگرفته از ترجمه مقاله دکتر صدر طباطبایی ،
- ۵ فاطمه (ارائه شده در کنگره خانواده ، هست هاو بایدها) دکتر صدر طباطبایی ،
- ۶ فاطمه تقوی ، محمد کاظم ، مجله پیام زن شماره ۱۴۸
- ۷ مصوبه ۵۶۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۷/۴/۱۳۸۴

بررسی نهاد خانواده در اسلام



۱- تعریف جامعه شناختی خانواده در اسلام

خانواده نخستین سنگ بنای جامعه و یکی از قدیمی ترین نهادهای اجتماعی و همزاد انسان است. در کتب مقدس دینی آمده است خداوند انسان را از مرد و زن و به شکل خانواده آفریده است. بنابراین خانواده را می توان نخستین نهاد اجتماعی و طبیعی ترین آنها دانست؛ زیرا هیچ جامعه ی بشری بدون خانواده برپا نمانده - یا اصلاً به وجود نیامده - است. پایگاه و فلسفه ی اصلی زناشویی و تشکیل خانواده از نظر طبیعت، بقای نسل انسان است تشکیل خانواده و ازدواج گرچه یک پدیده فطری است، اما با دخالت مذهب، فرهنگ، عرف و آداب اجتماعی، اصل طبیعی خود را نشان می دهد و به همین علت است که هر انسانی با هر فرهنگ، بینش و فلسفه ای به ازدواج گرایش دارد و جز در موارد استثنایی از انجام آن خودداری نمی کند. در تعریف خانواده، شرط رابطه ی زوجیت (مذهبی، قانونی و عرفی) شرطی نهفته و ضروری است و این مسئله را اسلام، ادیان الهی و جامعه شناسی امروز قبول دارند. از این روست که از نظر جامعه شناسی، وجود هر گروه همزیست در زیر یک سقف و در یک خانواده را نمی توان خانواده دانست به همین دلیل که بین دو واژه خانوار و خانواده فر روشنی وجود دارد و کوشش برخی مؤلفان آمریکایی برای یکی نشان دادن این دو و برداشتن شرط زوجیت شرعی یا قانونی بی نتیجه و باطل است. تولید و بقای نسل در خانواده به وسیله ی زوجین، اگرچه هدفی طبیعی و اغلب ارادی است، ولی وجود فرزند هیچ گاه شرط نیست. در تعریف خانواده، به زندگی زوجین عقیم یا مخالف با داشتن فرزند نیز خانواده اطلاق می شود.

۲- زناشویی و ماهیت آن در اسلام

از نظر حقوقی مسئله زناشویی قراردادی برای زندگی مشترک و تشکیل خانواده بین یک زن و یک مرد است که در انسان به طور طبیعی و اجتماعی، براساس گزینش دو جانبه و گاهی یک جانبه از سوی مرد صورت می پذیرد، ولی در سایر جانداران به طور غریزی، براساس انتخاب بهتر انجام می شود و ملاک آن به نوعی مزیت در سلامت و قدرت دفاع - قدرت برتر جنس نر - بر دیگر رقباست و جنس ماده، حق طبیعی نر غالب محسوب می شود. در میان انسان ها ملاک انتخاب مرد برای ازدواج، معمولاً در درجه ی اول قدرت اقتصادی و گاهی اجتماعی و در درجات بعدی صورت ظاهر اوست و در انتخاب زن، زیبایی و گاهی وضعیت اجتماعی یا اقتصادی است. اما اسلام با این ملاک ها مخالف است، زیرا این ملاک ها صرفاً مادی یا بی دوام و کوتاه مدت است و ارزش حقیقی محسوب نمی شود. اسلام نه طبقه بندی اجتماعی و درجه بندی نسبی و نژادی را ملاک انتخاب همسر می داند و نه ثروت یا تناسب دوطرف در ثروت و درآمد را؛ در منابع اسلامی سه چیز به عنوان ملاک زناشویی و انتخاب همسر برشمرده شده است:

(۱) التزام به دین و قوانین آن در عقیده و عمل (این مهم ترین ملاک است)

(۲) منش نیک داشتن و امین بودن

(۳) خوشخو، مهربان و نرم بودن

اسلام هر ملاک دیگری جز این سه اصل را نامعتبر می داند. یکی از نکات جالب و مهم در شکل و ماهیت زناشویی در اسلام آن است که رابطه ی بین دو همسر (زن و شوهر) یک رابطه ی دو طرفه ی عادی نیست؛ بلکه عنصر سومی هم وجود دارد و آن حضور خداوند متعال در صحنه ی زندگی است. در نتیجه، این عنصر سوم در روابط آن دو حضوری دایمی دارد و به همین سبب هر یک از دو همسر مراقب رفتار خود در رابطه با دیگری بوده و در انجام وظایف قانونی و پرهیز از قانون شکنی یا بدرفتاری و بدخلقی دقت می کنند. می دانیم که

سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران

بیشتر حوادث نامطلوب در زندگی زناشویی (جدایی ها و طلاق) و دست کم بدخویی های همسران با یکدیگر ناشی از برخورد مستقیم آنها با هم است. اما اگر روابط بر پایه ی بینش دینی باشد و همسران را ناظر، واسطه و عضو سوم بدانند، موضوع اختلاف سلیقه ها و رفتارها شکل دیگری خواهد یافت. اسلام حتی در محرمانه ترین و پوشیده ترین روابط عاشقانه ی زن و مرد توصیه می کند که زوجین، نام خدا را ببرند و جمله ی معروف «بسم الله الرحمن الرحیم» را که در آن به رحمت خداوند و مهربانی او تأکید شده است، بر زبان بیاورند. مسلم است که در زمان خشم و برخوردهای عاطفی سخت و تند - که خطر تزلزل یا سقوط خانواده وجود دارد - زوجین بیشتر باید به یاد خداوند باشند و همین اعتقاد به حضور خداوند بزرگ در درون زندگی و روابط خانوادگی، مانع برخوردهای مستقیم شده، سبب می شود که هر یک از آن دو شکایت خود را به خدا برند، از او کمک بخواهند و به او توکل کنند.

کارکردها و ارزش های اجتماعی زناشویی
زناشویی یکی از مهم ترین مراحل زندگی است و گفته می شود که اگر تولد را مرحله ی اول و مرگ را مرحله ی پایانی زندگی دنیوی هر انسانی بدانیم، زناشویی مرحله ی میانی و بهترین آنها خواهد بود. زناشویی یک نظم اجتماعی است که مانع از روابط نامنظم و بی قاعده ی اجتماعی (روابط آزاد دو جنس) و پیامدهای ناپسند آن، مانند فرزندان نامشروع، شیوع بیماری های جنسی و دیگر مشکلات اجتماعی می شود. در همه ی جوامع متمدن و حتی بدوی - که گاهی روابط آزاد هم بلامانع است - زناشویی وجود داشته و دارای نوعی قداست و احترام بوده و بشر حتی در پست ترین مراحل زندگی خود، آن را پاس داشته و محترم شمرده است. در اسلام، زناشویی عملی بایسته و مقدس به شمار می آید بنابر نص حدیث می تواند در بسیاری از موارد ایمان جوانان را از دستبرد شیطان حفظ کند. در منابع حقو اسلامی آمده است که "عبادت مرد متأهل، ارزشی چندین برابر عبادت شخص مجرد دارد" و "«عزاب» بدترین افراد جامعه شناخته شده اند". در این باره صدها حدیث در منابع یاد شده وجود دارد. خانواده در اسلام تنها یک نهاد اجتماعی ساده نیست؛ بلکه یک سازمان اجتماعی است. بنابرین زناشویی نیز تنها نوعی قرارداد آزاد و دلخواه نیست که به اراده و میل یک زن یا یک مرد بستگی داشته باشد؛ بلکه ریشه های عمیق اجتماعی دارد و به منافع اجتماع و سنن و خواسته های آنان نیز مربوط می شود، اگرچه به ظاهر امری فردی و شخصی به شمار می آید.

شکل و نظام زناشویی در اسلام

شکل زناشویی در میان اعراب حجاز در زمان ظهور اسلام بر چند گونه بود و نقل شده است که دست کم سه گونه رابطه ی اجتماعی و عرفی وجود داشته که یکی از انواع آن زناشویی گروهی از مردان با یک زن بوده است. اسلام مانند دیگر ادیان الهی روابط آزاد (زنا) و چند همسری زن ها را به کلی ممنوع کرد و نظام زناشویی را در اصل بر پایه ی یک مزد و یک زن قرار داد و از آنجا که در آن زمان داشتن چند زن، به صورت نامحدود هم در میان اعراب و هم در امپراتوری ایران و روم در میان پادشاهان، امیران و ثروتمندان رواج داشت، آن را به چهار زن محدود کرد و به سبب شرایط سنگینی که برای حفظ عدالت، انصاف و داشتن درآمد کافی برای اداره ی آنان قرار داده بود در عمل، این امر را به جز در موارد نادر و ضروری، به طور غیرمستقیم منع کرد. امروز هم به همین دلیل، تعدد زوجات بسیار نادر و تنها در موارد ضروری و اضطراری انجام می گیرد. زناشویی به معنای رابطه ی آزاد هر مرد با هر زن، کم و بیش در همه ی ادیان بلکه در همه ی جوامع و سنت ها مردود بود و برخی انواع آن ممنوع یا تابو شمرده می شده است. این نشان می دهد که اساس زناشویی در اصل تاریخی خود، پایه ی دینی داشته و تحریم و منع - یا به اصطلاح جامعه شناسان تابو دانستن - شکل آزاد آن همواره مستند به برخی نتایج و پیامدهای ناگوار طبیعی و اجتماعی بوده است. در اسلام ازدواج با «محارم» ممنوع و با برخی نزدیکان مکروه است. یعنی در یک دین واقعی، تابوهای اضافی و غیر منطقی برداشته می شوند و زناشویی در میان افرادی که سبب اختلالات نسل و نسب و یا مشکلات ژنتیک شود، ممنوع می شود. (برخی محارم هم خون اند و برخی غیر هم خون؛ مانند مادر زن و نادختری یا دختر زن).

راه حل های اسلام برای رواج زناشویی

اسلام زناشویی را بسیار تشویق و ترک آن را سرزنش و محکوم کرده و برای رواج بیشتر آن در میان جوانان مجرد راه هایی را در پیش روی قرار داده است؛ از جمله، پایین آوردن سن زناشویی و برداشتن قیود کهنه و سنتی از آن. پیش از این، سن ازدواج در برخی ملت ها بالا بود؛ از جمله در فرانسه که سن ازدواج ۳۰ سال به

سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران

بالا بود و بعداً کاهش یافت؛ ولی اسلام سن ازدواج را تاریخ بلوغ طبیعی نسان قرار داد که البته بستگی به آمادگی لازم همسران برای این امر دارد. این قاعده علاوه بر جلوگیری از بسیاری فسادها و حتی جنایات، ناپسامانی های روحی، زایمان های نامشروع و بارداری های پیش از ازدواج دختران در جامعه، سبب می شود که زنان در سنین جوانی و با قدرت جسمانی بچه دار شوند و فرزندان سالم تری به بار آورند و دوره ی باروری آنان نیز کامل تر و طولانی تر باشد. راه حل دیگر اسلام، دگرگون کردن ملاک های سنتی برای همتایی همسران بود که گاه تساوی در طبقه ی اجتماعی، ثروت، موقعیت خانوادگی، هم حرفه بودن و یا درآمد و ثروت شوهر، از شروط سنتی و آداب اجتماعی شمرده می شد و اسلام «همتایی» (کفو بودن) را تنها در هم فکری، بینش مشترک دینی و تناسب روحی و اخلاقی زن و شوهر دانست. در دوران صنعتی شدن غرب، برخی، «عشق» را ملاک هم سانی و زناشویی می دانستند. این اصل تنها با جوامع صنعتی غربی که دختران وابستگی کمتری به خانواده دارند تناسب داشت. این نظریه نیز در عمل شکست خورد و ثابت شد همان گونه که بینش اسلامی و تجربه می گوید، عشقی سبب استواری خانواده می شود که پس از ازدواج به وجود آید.

۳ - ارکان خانواده در اسلام

رکن اصلی خانواده زن و شوهرند که با زناشویی و قرارداد شرعی و قانونی، پیوند زندگی مشترک را می بندند؛ اما با تولد فرزندان، خانواده تغییر شکل می دهد و نقش و جایگاه فرزندان پس از آن در کنار والدین نمایان می شود و حقوق، وظایف و کارکردهای جدیدی را در خانواده ایجاد می کند. گاه ممکن است پدر و مادر زن یا شوهر و یا گاه هر دو نیز در همین خانواده باشند. حضور این افراد یا حتی برادران و یا خواهران آنان به دو صورت می تواند باشد: یکی آنکه صورت موقت و میهمان داشته باشد و اگرچه برای مدت نامعلوم و نامحدود با آنها زندگی کنند، ولی به درون هسته ی اصلی خانواده یعنی زن و شوهر و فرزندان نروند و از لحاظ نظری و تحلیلی میهمان شمرده شوند. دوم آنکه به صورت شبکه ای با پیوند عمیق باشند که این مسئله در خانواده های گسترده دیده می شود. یعنی وجود افراد دیگر، مانند پدر و مادر، اجداد، برادر، خواهر و نوه ها، جزو ماهیت و تعریف خانواده است.

در صورت اول، اعضای اضافی، اعضای «وابسته» شمرده می شوند؛ ولی در صورت دوم اعضا، «پیوسته» و داخل گروهند. بنابر این به طور کلی می توان سه نقطه ی قابل بررسی را در خانواده در نظر گرفت: زن، شوهر و فرزند.

الف - زن

هر چند قدرت بدنی، اقتصادی و اجتماعی مرد در خانواده به او نقش اول را داده است؛ ولی در بررسی دقیق و با غض نظر از این عوامل، دیده می شود که زن در عمل نقش و قدرت بیشتری را داراست؛ هر چند در عرف و حقو ملل مختلف این نقش فراز و نشیب هایی داشته است. در اسلام مرد نوعی تفوق اداری و قانونی دارد؛ یعنی نماینده ی نظام عمومی و قانون شمرده می شود و این تنها وظایف او را سنگین تر می سازد و نمی تواند تفو واقعی برای مرد بیاورد؛ بلکه مرد به سبب مسئولیت سنگین خود، به طور قهری از مزایای کمتری در زندگی برخوردار است و اگر به حکم اسلام، مسئولیت های اخلاقی مرد را هم به مسئولیت قانونی او بیفزاییم، نتیجه ی رعایت و انجام آنها ایشار و از خودگذشتگی مرد به نفع دیگر اعضای خانواده خواهد بود. از آنجا که نظام عمومی و قانونی جامعه نمی تواند بر اجرای قانون در درون خانواده به دقت نظارت داشته باشد، در بسیاری از موارد در عمل سبب سوءاستفاده ی بعضی از مردها و ستمکاری به زن، شده است و چون مهم ترین ضامن اجرایی برای متعهد بودن مرد به انجام مسئولیت ها و وظایف خود در قبال زن، ایمان او به خدا و اسلام است، از این رو حسن روابط مرد با زن در درون خانواده بستگی مستقیم به ایمان و باورهای دینی و درجه ی اخلاقی مرد دارد.

مهم ترین کارکردهای زن از نظر اسلام

مهم ترین کارکردهای زن عبارتند از: تولید نسل، پرورش جسمی کودک (حضانت)، پرورش روحی کودک، پرستاری، ایجاد آرامش در خانواده، انتقال فرهنگ و زبان، تیمار روحی مرد، اقتصاد خانواده و مانند اینها؛ که ما در اینجا این مسایل را به حساب کارکرد خانواده می گذاریم؛ اگرچه برخی از اینها از جزو کارکردهای زن در خانواده محسوب می شود. در واقع نظر، همه ی کارکردهای زن را می توان فطری و از روی جبر طبیعی دانست و غریزی بودن آنها را در کودکی دختران مشاهده کرد.

سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران

کارکردهای زن در خانواده از نظر حقوق اسلام در حقوق اسلام کارکردهای زن در خانواده به دو دسته کلی تقسیم می شود: نخست؛ آوردن فرزند و تولید نسل که جبری و طبیعی است، ولی بشر توانسته است در روند آن دخالت کند و هرگاه که آن را نخواست باشد از آن جلوگیری کند. دوم؛ کارکردهایی که بیشتر به نظر اختیاری می رسند تا قهری و از روی جبر طبیعت. از دیدگاه اسلام همه ی کارکردهای دسته ی دوم برای زن اختیاری است و زن حتی می تواند از پستان خود به فرزند خود شیر ندهد یا در مقابل همه ی خدماتی که برای شوهر و فرزندان انجام می دهد، حتی دادن شیر به فرزند خود، دستمزد بگیرد؛ ولی در کارکرد نخستین، حق داشتن فرزند، یک حق مشترک بین زن و شوهر است و باید رضایت و اراده ی هر دو طرف وجود داشته باشد.

نقش و ارزش اجتماعی زن نقش اجتماعی زن را می توان از عملکردهای سازمانی و نهادینه ی او به دست آورد که این نقش از مجموع همه کارکردهای اجتماعی او پدیدار می شود. از این رو وقتی کارکردهای مهمی همچون حفظ نسل انسان با همه اهمیتش یا حفظ جان و سلامت جسمی و روحی فرزندان که بدون نظارت مادر، خطرهای بسیاری زندگی آنان را تهدید خواهد کرد یا کارکردهای معنوی اجتماعی مانند انتقال فرهنگ و زبان به کودک یا ایجاد و حفظ سکون و آرامش در خانواده و اجتماع و... را در نظر بگیریم، نقش جامع زن در جامعه به دست می آید. شاید یکی از دلایل احترام و اهمیت قائل شدن نسبت به زن در اسلام و مسئولیت مرد در نگهداری و خوش رفتاری با وی، همین نقش حساس و مهم اجتماعی زن باشد. البته مهم ترین عوامل حرمت زن، همان "انسان بودن" اوست که از این جهت با مرد مساوی است. بنابراین هنگامی که زن نقش های طبیعی و اجتماعی یاد شده را داشته باشد، مرد دارای نقش دوم است و در حکم دستیار و مددکار زن محسوب می شود؛ همان گونه که زن نیز موظف است در حد توانایی خود در کارکردهای اختصاصی مردان و در آنجا که مردها نقش اول را دارند، دستیار وی باشد. از نظر حکمت عملی، «تدبیر منزل» را می توان کارکرد و نقش اختصاصی زن دانست؛ اگرچه مرد نیز دارای نقش درجه ی دوم است؛ ولی در «سیاست مدن» وضعیت برعکس است و زن با وجودی که حق دخالت دارد، می تواند آن را ترک کند.

ب - مرد برخلاف آنچه که معروف است، مرد، رکن نخستین خانواده نیست؛ اما موقعیت وی در خانواده دارای اهمیت بسیاری است، زیرا در بیشتر عرف ها و جوامع، اداره ی اقتصادی خانه و خانواده از محل درآمد و دارایی بوده و دفاع و حفظ امنیت را بر عهده دارد. به علاوه نقش انفعالی مرد کمتر از زن است؛ اما در عمل و در دنیای کنونی مردها، به سبب امتیازهایی که دارند به طور معمول در جای نخستین می نشینند.

مهم ترین کارکردهای مرد از نظر اسلام اسلام نیز برای مرد همین کارکردها را پذیرفته ولی صراحت و روشنی بیشتری به آن داده است؛ بنابراین مهم ترین کارکردهای مرد عبارتند از:

۱ - اداره ی اقتصادی خانواده: بر اساس قانون پرداخت هزینه ی خوراک زن و فرزندان (نفقه)، فراهم کردن پوشاک و رفع نیازهای مانند آن (کسوة)، مسکن، درمان و بهداشت، نیازهای رفاهی و روحی و مانند اینها، بر عهده ی پدر خانواده است. این هزینه ها را اسلام به دو دسته "ضروریات" و "نیازهای درجه دو" تقسیم می کند. بخش نخست جزو حقوق مسلم و قانونی زن و فرزند و اعضای خانواده است و علاوه بر اینکه ترک آن موجب غضب خداوند می شود، دارای ضمانت اجرایی قانونی و قضایی است. بخش دوم را حقوقدانان مسلمان مستحبات می نامند و اگر چه ضمانت اجرایی و قضایی ندارند، ولی تأمین آن بر ترکش رجحان دارد. به هر صورت مرد برای آنکه بتواند این هزینه ها را بپردازد، باید دارای کار و درآمد باشد و از این رو کار برای مرد در اسلام واجب شرعی است و کار اضافه برای تأمین نیازهای درجه ی دوم رفاهی بسیار ستوده (مستحب) است.

مرد به سبب اعصاب نیرومند و بدن قوی و روحیه ی مناسب، برای دفاع از خانواده ساخته شده است. در برخی منابع اسلامی غیرت - به معنای غریزه ی حراست از همسر در مقابل دستبرد مردان هرزه - بسیار ستوده شده و امتیازی برای شخصیت مرد به شمار آمده است.

۳- اجتماعی کردن و تربیت کودک :

در بیشتر جوامع، پدر بیش از مادر عهده دار تربیت فرزندان به ویژه پسران برای ورود به اجتماع است. در دوران گذشته پدران با آشنا کردن پسران با پیشه یا حرفه و فن خود و آموزش آنان، فرزندان خود را با نحوه برخورد با مردم و کسب درآمد و کار آشنا می کردند؛ همچنین به آنها «ادب» یعنی آیین معاشرت با مردم را می آموختند. این وظیفه ی پدران امروز نیز در خانواده های سنتی و جوامع غیرصنعتی دیده می شود، ولی با شیوه ی غیر طبیعی برخی جوامع مسخ شده ی صنعتی، بین فرزند و پدر و یا والدین جدایی روحی - و گاه جدایی روحی و جسمی - به وجود آمده و انتقال تجربه از والدین به فرزندان بسیار کاهش یافته است. اسلام به پیروی از طبیعت، به ویژه تربیت فرزندان را وظیفه ی والدین و به طور مشخص پدر قرار داده است؛ هر چند مانعی ندارد که پدران بخشی از این وظیفه ی خود را به افراد یا نهادهای سازمان های شایسته ی این کار بسپارند.

۴- اداره ی اجتماع:

همان گونه که در حکمت عملی، «تدبیر منزل» بیشتر بر عهده ی زن است، «سیاست مدن» یا تدبیر امور کشور، عمران آن و اداره ی ظاهری و معنوی جامعه ی مدنی، بیشتر بر عهده ی مرد است.

کارکردهای مرد و زن در جامعه شناسی اسلام

در جامعه شناسی خانواده نیز می توان سهم مرد را بیشتر معطوف به وظایف بیرون از خانواده، یعنی جامعه دانست. مشاغل جامعه بر دو گونه است:

الف - مشاغل دولتی؛ یعنی کارکردهایی که قانون اساسی یا عرف سیاسی و اداری کشوری آن را از پیش معین کرده است، مانند مدیریت سیاسی و اداری. مدیریت سیاسی، مسئول اداره ی سیاست کشور است، مانند: مجلس قانونگذار، رهبری، ریاست جمهوری، هیئت دولت و وزارت خارجه. مدیریت اداری به کار سیاست نمی پردازد و کارکرد و وظیفه ی آن انجام امور اداری محض است مانند: وزارتخانه ها، ادارات، قوه ی قضاییه و نیروهای مسلح. هر دو دسته، کار خدماتی (سیاسی یا اداری) انجام می دهند. در این بین، ولایت، حکومت و قضاوت از جمله کارکردهای مرد شمرده می شود.

ب - مشاغل آزاد؛ یعنی کارکردهایی که به صورت مشاغل آزاد (کسب و پیشه و فن) در میان مردم رواج دارد و غرض از آن خدمات، تولید و توزیع، صادرات و واردات، واسطه گری و مانند آن است و این مشاغل از عرف جامعه و سنن آن سرچشمه می گیرند.

از نظر اسلام، زن حق فعالیت در همه ی این مشاغل را دارد؛ ولی برای پیشگیری از ایجاد روابط ناسالم بین دو جنس مخالف، ورود زن را به محدوده ی مشاغلی که سبب تماس مستقیم و مستمر با مردها می شود، تشویق نمی کند، بلکه ترجیح می دهد که با ملایمت و نه اجبار، زنان به کار و فعالیت در محیط های سالم تر بپردازند. با وجود این گاه به سبب ضرورت های اجتماعی و نیاز، مذهب یا دین کار زنان را در جامعه ضروری و واجب می داند. از این رو، امروز زنان مسلمان در بیشتر جوامع اسلامی از جمله در جمهوری اسلامی ایران توانسته اند در همه گونه مشاغل سیاسی، اداری، قضایی، خدماتی و بازرگانی وارد شوند و سهم مهمی را در پیشبرد اهداف جامعه داشته باشند.

ج - فرزندان

فرزند، «میوه ی» درخت زندگی خانوادگی است. فلسفه ی زناشویی و پیوند زن و مرد، همان تولد، رشد و کمال فرزند و بقای نسل است. با ورود فرزند به دایره ی خانواده، همواره حقوقی به وجود می آید و تکالیف و کارکردهای جدیدی برای پدر و مادر نیز ایجاد می شود که باید جزو کارکردهای خانواده به حساب آید؛ مانند

سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران

حراست از تن، جان، بهداشت و سلامت کودک و پرورش روانی و فکری او در اموری از قبیل تعلیم و تربیت، تزکیه، اخلا، آداب زندگی خانوادگی و اجتماعی و از همه مهم تر آشنا کردن فرزندان با دین و آیین الهی.

وظایف والدین در قبال فرزندان از نظر اسلام از نظر اسلام، والدین در قبال فرزندان وظایف دیگری نیز دارند که دارای ظرافت های بسیار است. برخی از این وظایف به دوران پیش از تولد کودک باز می گردد. به نظر می رسد که این وظایف، تأثیرات نسلی (ژنتیک) دارد و به سلامت جسمی و روحی فرزند مربوط می شود. به عنوان نمونه می توان به خوراک والدین - به خصوص خوراک مادر - و پاکی و طهارت ظاهری و باطنی آنان اشاره کرد. پس از تولد کودک نیز والدین وظایفی دارند؛ از جمله: انتخاب نام های زیبا که الهام بخش پاکی و انسانیت برای کودک باشد و نیز پرهیز از نام های ناپسند؛ همچنین وظایف مادر در رعایت آداب شیر دادن [مستحب است که مادر شیر خود را به فرزندش بدهد و این کار با رعایت پاکی روحی و بهداشت خوراک باشد]. از پیامبر (ص) روایت شده است که برای کودک، شیری بهتر از شیر مادر نیست. در منابع حقوق و اخلاق اسلامی، بیشترین تأکید بر تربیت و آموزش کودک و ارشاد وی برای زندگی در جامعه شده و آمده است که خیر و شر فرزند به والدین مربوط است. سپس مراحل تربیتی کودک و نوجوان به سه دوره ی هفت ساله تقسیم شده است؛ به طوری که پدر و مادر در هفت سال اول باید کودک را به غرایز کودکی خود واگذارند تا از راه بازی های کودکانه به رشد شخصیت خود بپردازد؛ در هفت ساله ی دوم، به آموختن خط، زبان، فرهنگ و ورزش های مفید مانند شنا و سواری به کودک و در هفت سال سوم به آشنایی کودک با وظایف شرعی، قانونی و اخلاقی بپردازند. در پایان دوره ی سوم، آخرین وظیفه ی رسمی و مستقیم آنان تشکیل خانواده برای فرزندان است.

۴ - کارکرد خانواده در نظام اسلام

خانواده دارای کارکردهای فراوانی است که برخی از آنها به میل و تشخیص بشر به وجود آمده و برخی بر مبنای جبر طبیعت بوده است. مهم ترین کارکردهای خانواده را به این ترتیب می توان برشمرد:

۱ - حفظ نسل :

اصلی ترین کارکرد طبیعی خانواده عبارت است از تولید فرزندان و نگهداری و حفظ زندگی آنان و همین کارکرد خانواده است که اصل و نسل انسان را بر روی زمین نگه داشته است. اسلام به سبب تطابق و هماهنگی اش با طبیعت، به این کارکرد اهمیت بسیار می دهد. پیامبر اکرم (ص) در این باره می فرماید: «من به فرزند آوردن شما افتخار می کنم. ..»؛ و برای تشویق مادران به آوردن فرزند، دوران بارداری را برای آنها همچون عبادت بزرگی دانسته است. یکی از دستاوردهای مهم این کارکرد، حفظ و نگهداری دقیق از خط توارث و نسب انسان و خانواده ها و نیز جلوگیری از در آمیختن نسب ها (یا اختلاط انساب) است. برای حمایت از این کارکرد مهم خانواده است که اسلام از روابط آزاد مرد و زن در جامعه بیزار است و هر دوی آنها به ویژه زنان را به «عفت» و پاکدامنی دعوت می کند و نوعی پوشش را برای آنان واجب می شمرد که به آن (حجاب) گفته می شود.

۲ - انتقال تجربه:

کارکرد مهم دیگر خانواده، آموزش زندگی فردی و اجتماعی و انتقال تجربه های به دست آمده در طول زندگی به فرزندان است. این کارکرد و وظیفه سبب نگه داری از فرزندان (پسر یا دختر) در مقابل خطرات طبیعی، اجتماعی و بشری می شود. این کارکرد پس از بلوغ و حتی پس از استقلال فرزندان و جدا شدن آنان نیز بسیار مهم و ضروری است. اسلام به این مهم توجه بسیار کرده و دستورهای فراوانی در این باره به والدین داده است. این کارکرد را نیز می توان طبیعی دانست، زیرا در حیوانات هم دیده می شود و خانواده ای که از این کارکرد تهی باشد نوعی خانواده ی مسخ شده است که نمونه های آن را در غرب فراوان می توان یافت.

۳ - پرورش روحی و فکری فرزندان:

پدر و مادر موظف به پرورش و هدایت روح و اندیشه و شکل دادن به شخصیت و منش فرزندان هستند؛ همان گونه که یک باغبان به رشد طبیعی و سلامت درختان خود اهمیت می دهد. یکی از این وظایف، آموزش علم، فن و هنر به فرزندان است، تا استعداد های بالقوه آنها را شکوفا کند. وظیفه ی دیگر، آموزش اخلا، شیوة معاشرت با دیگران و پرورش عواطف انسانی فرزندان، تقویت روح همکاری، خدمت به وطن و درک مسئولیت های فردی،

سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران

اجتماعی و خانوادگی است. این نقش، شامل رفتار عاطفی ماهرانه ی والدین برای جلوگیری از بروز عقده های عاطفی و روانی، ایجاد سرخوردگی و بحران های روحی، بی تفاوتی و افسردگی، و احساس نا امنی، ترس و سرگردانی نیز می شود و دین اسلام به این مسائل اهمیت بسیار داده و به تأثیرات عمیق اجتماعی و جامعه شناختی آن نیز توجه داشته است.

۴- انتقال فرهنگ و زبان:

خانواده مسئول آموزش زبان مادری و ملی به فرزندان و آشنا کردن آنان با فرهنگ ملی، بومی و دینی و دادن شعور اجتماعی به آنان است. در اسلام خانواده مکلف است که جهان بینی صحیح الهی و اسلامی را که در عرف به نام «اصول دین» معروف است، به فرزند خود بیاموزد، او را با اصول قوانین دینی (احکام شرعی) آشنا کند و از کارکردهای غیر قانونی و ممنوع (محرمات) پرهیز دهد. در اسلام، خانواده مسئول نگهداری از ارزش های دینی، مکتبی، اخلاقی و ملی و مأمور آموزش آن به اعضای خود است.

۵- ایجاد آرامش روانی:

یک رکن مهم خانواده همان گونه که اشاره شد، زن است. از نظر روانی زن عواطفی رقیق و قلبی مهربان دارد و دارای غریزه ی پرستاری، مهرورزی و صلح جویی است. به طور طبیعی یک زن سالم روحیه ای به دور از پرخاش، جنگ و خصومت دارد؛ از این رو وجود او همواره می تواند تعدیل کننده ی احساسات خشونت بار و جنگ جویانه ی مرد در بیرون و درون خانه باشد. به برکت همین ویژگی انتظار می رود که وجود یک زن سالم در خانه و خانواده اثری آرام بخش داشته باشد و سبب ایجاد راحتی روانی شود و خانه برای اعضای آن به ویژه مرد، آسایش و تعادل روانی و عصبی را به همراه بیاورد و محیط زندگی عاطفی و شیرین شود و حتی این محیط عاطفی و لطیف شده، از خانه به کوچه و بازار و جامعه نیز انتقال یابد. زن در قرآن سبب آسایش و آرامش مرد و همه ی اعضای خانواده معرفی شده است. در این آیه یکی از نعمت های خداوند ایجاد دوستی، ترحم و نرم دلی بین زن و شوهر است.

۶- ساختن جامعه ای سالم و نیرومند:

در جامعه شناسی اغلب به ذکر همین چند کارکرد معروف برای خانواده بسنده می کنند، در صورتی که در اسلام، وظایف و کارکردهای خانواده منحصر مواردی چون ایجاد نسل، تربیت و حفظ و نگهداری فرزندان نمی شود، بلکه از آنجا که خانواده اصلی ترین پایه های بنای جامعه است، نقش عمده ای در ساختن یک جامعه ی سالم و نیرومند دارد. در اسلام مسئولیت اجتماعی فراگیر و عام است و شامل همه ی افراد جامعه و خانواده ها می شود. در این دین «همه مسئول همه» هستند: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت». هر خانواده با تلطیف و آرامش بخشیدن به روح و اعصاب مرد و دیگر اعضای خود و تربیت صحیح فرزندان شایسته برای بهسازی جامعه، مهم ترین گام را در ساختن جامعه ی سالم و پیشگیری از فساد برمی دارد.

۷- هدایت غریزی و نیاز جنسی:

خانواده با زناشویی زن و شوهر در گام نخست نیاز جنسی دوطرف را برطرف می کند و همین کارکرد است که ضمن جلوگیری از مفاسد مجرد و بیماری ها یا جرایم ناشی از آن، سبب تولید نسل می شود. خانواده ی دارای فرزند، مسئول کنترل و هدایت غرایز آنان و تسهیل زناشویی پسران و دختران عضو خود نیز هست و بدون خانواده این کارکرد یا ناقص و یا معلق می ماند. اسلام ضمن تشویق به تشکیل خانواده و برقراری پیوند زناشویی برای والدین نسبت به فرزندان وظایفی را معرفی کرده است.

۸- کارکردهای دیگر خانواده:

برای خانواده در برخی جوامع، کارکردهای دیگری نیز متصور است؛ از آن جمله، کارکرد و نقش اقتصادی خانواده است. زنان در برخی جوامع در مزرعه یا کارگاه خانوادگی و یا در خانه فعالیت های اقتصادی می کنند و از این طریق به اقتصاد خرد و کلان و درآمد خانواده و ملی کمک می رسانند. حداقل دخالت اسلام در این نقش خانواده، جلوگیری از هدر رفتن ثروت های ملی، ایجاد نوعی تعادل اقتصادی به وسیله ی «قناعت» و «صرفه جویی» و پیشگیری از «اسراف» و «تبذیر» است. کارکردهای خانواده و آثار آن را تا جایی می توان برتری

سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران

بخشید که آن را در برقراری صلح و عدالت اجتماعی و جهانی - و حتی بالاتر از آن - در تغییر و تحولات اجتماعی و تاریخی مؤثر دانست.

۵ - ارزش اجتماعی خانواده در نظام اسلام

با همه ی اهمیتی که برخی فرهنگ ها برای خانواده قائل هستند، می توان ادعا کرد که هیچ فرهنگی به اندازه ی اسلام برای نقش خانواده در جامعه و زندگی فردی و اجتماعی، ارزش قایل نشده است؛ زیرا معیار «ارزش» خانواده، به اندازه ی گستره ی «نقش» آن است و همان گونه که فهرست وار گفتیم، نقش خانواده در اسلام از دید جامعه شناختی باتوجه به کارکردهای بسیار آن، اهمیت بیشتری می یابد. از این رو، می توان عمق و اهمیت نقش خانواده و ارزش بالا و والای آن را در مکتب اسلام جست و جو کرد.

تأثیر خانواده در امنیت اجتماعی

یکی از زوایایی که می توان به کمک آن به ارزیابی نقش، اهمیت و ارزش خانواده پرداخت، تأثیر سازنده یا مخرب خانواد، در «امنیت اجتماعی» است. محاسبه ی مالی و کاری وظایف و عملیات نیروهای انتظامی و قضایی (فعالیت های پلیس شهری و بیرون شهر، حجم کار دستگاه قضایی و زندان ها و هزینه های آن و پیامدهای اقدامات پلیسی و قضایی از قبیل اعدام ها و زندان هابر خانواده مجرمین می تواند ما را به درک عمق و اهمیت نقش خانواده رهنمون سازد.

نقش اجتماعی خانواده در شکوفایی استعدادها

نکته ی دیگر، نقش خانواده در توجه دادن فرزندان به دانش، فن و هنر است که به کمک دولت و دستگاه های دولتی یا سازمان ها و نهادهای اجتماعی، می توان به جای تحویل یک مرد یا زن کم سواد به جامعه، دانشمندانی بزرگ، محقق، مخترع، مکشف و هنرمند به جامعه تحویل داد و سطح دانش و تمدن بشری را بالا برد.

نقش اجتماعی خانواده در پرورش سالم افراد

همچنین می توان تأثیر خانواده را در ایجاد نسلی سالم و قوی یا برعکس نسلی ضعیف و مریض؛ یا در ایجاد جامعه ای مولد و فعال و یا جوانانی فرومانده، تنبل و بدون فعالیت بررسی و ارزیابی کرد. اگر خانواده ها انسان هایی منحرف و ناسالم به جامعه تحویل دهند، محال است که از مجموعه ی آن افراد، جامعه ای سالم و غیر منحرف به وجود آید. تحقیقات و آمارها نشان می دهد که همه یا اغلب تبهکاران در خانواده و دوران کودکی یا جوانی دچار نابسامانی بوده و یا از تربیت صحیح محروم بوده اند. اگر بشر جامعه ای سالم و به دور از انحرافات و آسیب های اجتماعی و محیطی خالی از تبهکاری، جرم و جنایت می خواهد، ابتدا باید به اصلاح ساختار خانواده و سالم سازی روابط افراد آن و نیز تصحیح رفتار والدین بپردازد. در واقع والدین باید نخست نقش و وظایف خود را در قبال خانواده به خوبی بیاموزند و سپس آنها را انجام دهند. از دیدگاه جامعه شناسی، طرح اسلام برای یک خانواده - با رعایت تمام شرط هایی که برای آن لحاظ شده است - کامل ترین طرح ها و برنامه ها در راستای ساختن یک جامعه ی سالم و بدون آسیب، یا با کمترین آسیب اجتماعی است و می تواند طرحی جهانی برای همه ی ملت ها باشد.

۶ - آفات خانواده در نظام اسلام

خانواده مانند هر پدیده ی دیگر می تواند دارای اوصافی همچون زیبا و زشت؛ خوشبخت و بدبخت؛ سالم و بیمار و آسیب دیده و سالم باشد. عوامل گوناگونی می تواند به خانواده آسیب برساند و یا مانند طلاق آن را به کلی از هم فروپاشد.

برخی آفات خانواده در جامعه مدرن

انواع اعتیاد به الکل و مواد مخدر، ارتکاب جرم و جنایت و داشتن مشاغل ممنوع و مجرمانه، به خانواده آسیب های شدیدی می رساند. برخی پدیده های به ظاهر عادی مانند صنعتی شدن، و گاه وجود رسانه های گروهی مثل تلویزیون و نیز مسائلی چون شهرنشینی روستاییان یا اقامت در خارج از کشور، هسته ای شدن خانواده و دور شدن فرزندان از والدین و خانواده ی گسترده ی خود، فرزند نیارودن زن یا شوهر، کمبود عواطف بین همسران

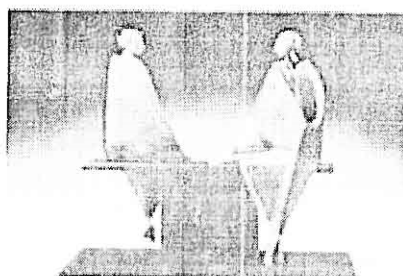
سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران

و برخی بحران های روحی می تواند سبب جدایی روحی میان اعضای خانواده و در نتیجه سستی جاذبه های جمعی خانواده و نابسامانی آن یا حتی جدایی زن و شوهر و فرزندان از یکدیگر شود.

دیدگاه اسلام درباره ی طلاق

از دیدگاه اسلام، طلاق از اساس کاری ناپسند و منفور است. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی فرموده است: «مبغوض ترین حلال ها نزد ما طلاق است». همه ی دستورهای اخلاقی یا مقررات حقوقی خانواده و زناشویی در اسلام برای استواری خانواده و کاهش جدایی ها و طلاق است. طلاق در اسلام یک عمل جراحی ضروری و علاج نهایی و اضطراری است و نباید براساس عواطف، خشم و احساسات بی منطق به سراغ آن رفت. طلاق در حالت مستی، جنون، خشم و یا اکراه به طور معمول باطل است. شرط اساسی در طلاق حضور و شهادت دو فرد وارسته، پاک و با شخصیت است - که در اصطلاح فقهی به آنها عادل می گویند - و همین افراد گاه با راهنمایی های ارزشمند و مفید خود مانع از طلاق می شوند.

نهاد خانواده از منظر فمینیسم و قرآن (۱)



چکیده:

خانواده از دیرباز به عنوان اولین و مهمترین نهاد اجتماعی تأثیرگذار در زندگی انسان مورد توجه صاحب نظران در رشته های مختلف علوم بشر بوده است و نظریات مختلفی پیرامون نقش، کارکرد و فلسفه تشکیل خانواده مطرح شده است.

نویسنده در این نوشتار پس از تعیین جایگاه نهاد خانواده در گذشته و امروز به برخی زمینه های فروپاشی نهاد خانواده می پردازد. در ادامه نیز به فمینیسم و خاستگاه فرهنگی - اجتماعی آن و نیز مهمترین اهداف، مطالبات و کارکردهای فمینیسم و تأثیر آن در نهاد خانواده اشاره می نماید.

بخش دیگر مقاله به جایگاه خانواده در قرآن می پردازد و از دیدگاه نویسنده نیاز انسان به تشکیل خانواده نیاز فوق غریزی و فراتر از ارضای غریزه جنسی است.

در پایان «آرامش» و «دستیابی به» سکینت را فلسفه زوجیت و تشکیل خانواده از دیدگاه قرآن دانسته و آن را مایه تمایز میان زوجیت در حیوانات و انسان می داند.

خانواده به عنوان یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی و زندگی جمعی بشری، از دیرباز مورد توجه و اهتمام فرهنگها، اقوام و ادیان بوده است.

این نهاد در طول تاریخ و در میان اقوام و ملل و مناطق جغرافیایی دارای شکلهای، قوانین، کارکردهای مختلفی بوده است که بررسی تنوع آنها و نیز دلایل شکل گیری قوانین، کارکردها، و انتظارهای مربوط به هر جامعه و فرهنگ نیاز به مطالعه ای جداگانه دارد.

آنچه در عصر حاضر، مطالعه مباحث مربوط به خانواده و بازنگری آن ها را ضرورت بخشیده این است که بر اساس شواهد و گزاره های تاریخی و اجتماعی به نظر می رسد که کارکرد و جایگاه نهاد خانواده، گرفتار آسیبهای مختلفی شده است که به سستی، ناپایداری و متلاشی شدن آن در بسیاری از جوامع منتهی شده و این روند در جغرافیای فرهنگی جوامع رو به گسترش است و هر زمان چنان بیماری مسری هم ژرفای بیشتر و هم گستره فزونی را در می نوردد.

نهاد خانواده، دیروز و امروز

چنان که گفته آمد، ارائه تحلیلی جامع و فراگیر نسبت به همه جوامع و فرهنگها مجال بسیار وسیع می طلبد و این نوشته نمی تواند ادعای آن را داشته باشد، اما با نگاهی به جامعه خود و جوامعی که از نظر تاریخی، فرهنگی و دینی قرابت های بیشتری با ما داشته و دارند، آشکارا می یابیم که نه تنها طی چند قرن که حتی در نیم قرن اخیر،

سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران

جایگاه نهاد خانواده دستخوش آسیب‌ها و ضعف‌های جدی شده است و چنین می‌نماید که این آسیب‌ها رو به فزونی است.

آنچه نگرانی مصلحان و محققان مسایل اجتماعی، تربیتی و فرهنگی و دینی را سبب شده، این است که روند تغییرات منفی جایگاه نهاد خانواده در نیم قرن اخیر - در کشور ما و الگوهای مشابه آن - چنان شتاب یافته است که در گذشته، این مقدار تغییر و دگرگونی را در فاصله پنج قرن می‌شد مطالعه و مشاهده کرد!

نهاد خانواده که دیروز، مهد امنیت، تربیت، انتقال آداب، اخلاق و فرهنگ اجتماعی و دینی بود و اعضای یک خانواده بزرگ در پیوند و همدلی با یکدیگر احساس قدرت و پشتوانه می‌کردند و حضور در جمع خانواده، بهترین منبع تأمین و تلطیف عواطف و نیازهای روحی بود، امروز آن امنیت بخشی و تأثیر تربیتی را تا حد زیادی از دست داده و فاصله ذهنی، سلیقه‌ای، تحلیلی و آرمانی هر نسل با نسل قبل چنان فزونی یافته که نه تنها زبان مشترک میان دو نسل متوالی را مخدوش کرده، که زبان تفاهم و همدلی میان همسران را به ادبیاتی خصمانه، انتقام‌جویانه، و فرصت طلبانه منتهی ساخته است!

براستی چه اتفاقی افتاده است و چه فرجامی، آینده نهاد خانواده را تهدید می‌کند!

زمینه‌های فروپاشی نهاد خانواده

این که چه عواملی زمینه‌های تضعیف نهاد خانواده و در نهایت فروپاشی آن را رقم زده، موضوعی است که باید از زوایای مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و دینی مورد واکاوی قرار گیرد ولی با نگاهی گذرا و فهرست‌وار می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد.

الف - نقش صنعت و تکنولوژی در رشد فردگرایی

یکی از عوامل مهمی که نقش مهمی در تضعیف جایگاه و کارکرد نهاد خانواده در سه قرن اخیر - در کشورهای اروپایی و دارای رشد صنعتی - داشته است و به تدریج بر دیگر فرهنگ‌ها و جوامع تأثیر گذاشته، توسعه فناوری و رشد تکنولوژی است؛ زیرا ابزار و امکانات فراهم آمده در پرتو رشد صنعت به فرد این توان را داده است تا به تنهایی و بدون کمک گرفتن از دیگران هم نیازهای مادی خود را تأمین کند و هم با استفاده از تکنولوژی ارتباط جمعی خلأ روحی و فرصت‌های فراغت خود را پر نماید.

در چنین شرایطی افراد یک خانواده و یک جامعه برای تأمین زندگی و رفاه و آسایش خویش، کمترین نیاز را به همکاری و همدردی و همگرایی فAMILIARY دارند و فرد می‌تواند بدون ارتباط با خویشان و بستگان - حتی پدر و مادر و برادر و فرزند - زندگی به ظاهر آرام‌بخش و قانع‌کننده‌ای را برای خود فراهم آورد و برای حفظ امنیت خود، نیازی به حمایت فAMILIARY و خانواده نداشته باشد.

ب - تغییر روابط اقتصادی و تأثیر آن بر مناسبات انسانی

یکی از رهاوردهای مهم رشد صنعت و تکنولوژی، تغییر روابط اقتصادی است؛ چه این که شرایط سخت تأمین معاش در گذشته سبب می‌شد تا افراد قوی‌تر و به ویژه مردان بالغ نقش محوری در اقتصاد و تأمین معیشت و نیازهای مادی خانواده داشته باشند و این امر به طور طبیعی برای آنان اقتدار و اعتبار و احترام را به دنبال داشت و اعضای یک خانواده بر اساس این نیاز طبیعی بر محور مدیریت پدر و مادر احساس امنیت و آسایش کرده و خود را بدان وابسته می‌دیدند.

اما زمانی که کارها تنوع یافت و انجام آنها کمتر نیازمند قدرت فیزیکی و بیشتر متکی به تجربه و دانش شد و اعضای خانواده هر یک بدون استمداد از دیگری توانستند نیازهای مادی خود را تأمین نمایند، آن وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها و مساعدت‌های جمعی رو به سستی نهاد و هر فرد از افراد خانواده لذت استقلال و انفراد را بر زحمت مشارکت - که معمولاً نیازمند همدردی و مساعدت و فداکاری و ایثار نیز بود - ترجیح داد.

سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران

این پدیده، قبل از این که بر روابط فرزندان با پدر و مادر تأثیرگذار باشد، بر روابط زن و شوهر تأثیر گذاشت و چه بسیار زنان که با داشتن شغل و درآمد، تن دادن به زندگی مشترک را، امری غیرضروری تشخیص داده و زحمتی بی‌ثمر یافتند و از این رهگذر یا اساساً از دواج نکرده و سنگ بنای خانواده را بنیان ننهاده‌اند و یا پس از تشکیل خانواده به سرعت و آسانی از آن دست کشیدند!

ج - فزون طلبی و آزمندی انسان معاصر و سهم آن در فروپاشی خانواده

رشد و توسعه اقتصادی همپای گسترده‌گی و سهولت میدانهای اشتغال و درآمد و تولید انبوه و متنوع فرآورده‌های صنعتی و غذایی و امکانات زندگی، روحیه قناعت و کفاف‌خواهی را در جامعه از میان برده و آرزوی دستیابی هر چه بیشتر به امکانات و تجمل و تفاخر در نسل حاضر را تقویت نمود! به ویژه آن زمان که صاحبان صنعت و سرمایه دریافتند که برای رقابت و رشد اقتصادی بیشتر باید روح مصرف‌گرایی در مردم تقویت شود و با روش‌های مؤثر تبلیغی به آزمندی انسان معاصر افزودند. تقویت روح مصرف‌گرایی و آزمندی در انسان معاصر سبب شد، علی‌رغم بهرهوری بیشتر و آسانتر از امکانات مادی، رضامندی و آرامش درونی او کمتر شود و سطح توقع افراد از جامعه و خانواده بالا رود. احساس نارضایتی اعضای خانواده از آنچه دارند زمینه‌های اضطراب و ناآرامی و انتقاد فرزندان از پدر و مادر و همسران را از یکدیگر فراهم آورد و در نهایت این احساس را در زن و شوهر و فرزندان رقم زد که عدم حضور در يك کانون پر تنش و پرتوقع و مسئولیت‌آفرین و فاقد رضامندی و سپاس بر حضور در آن ترجیح دارد. این است که فرزندان هنوز به بلوغ و رشد لازم نرسیده از محیط خانواده گریزان شده و همسران با اندک اختلاف، بنا به ناسازگاری و جدایی می‌گذارند!

د - آموزش و پرورش اجتماعی و دولتی جایگزین کارکرد خانواده

یکی از کارکردهای مهم خانواده، در روزگار اقتدار و اهمیت آن، کارکرد آموزشی و تربیتی بود و فرزندان در هر جامعه، فرهنگ و اخلاق و ادب و بینش و آرمان‌های خود را قبل از هر جا و بیش از هر چیز، از کانون خانواده دریافت می‌کردند، اما روابط جدید اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جوامع سبب شد تا این نقش به صورت گسترده از خانواده گرفته شود و به نهادهای اجتماعی و دولتی واگذار گردد. تا جایی که امروز فرزندان از خردسالی در مهدکودکها، مدارس و... آموزش می‌بینند، با فرهنگ مسلط جامعه پرورش می‌یابند و شباهتهای اندکی، با نسل قبل از خود دارند. و حتی ساعتهایی را که در محیط خانواده حضور می‌یابند، با استفاده از تلویزیون، کامپیوتر و اینترنت فرصت داد و ستد فرهنگی و تربیتی با یکدیگر را ندارند و باز هم مخاطب پیامهایی هستند که از بنگاه‌ها و مراکز فرهنگی - سیاسی - اقتصادی و... تدارک شده به آنها ارائه شده است. البته نمی‌توان انکار کرد که در برخی شرایط و برخی زمینه‌ها، این نوع آموزش و پرورش مزایایی بر روش سنتی و خانوادگی داشته و دارد. ولی به هر حال باید در نظر داشت و که همین مزیت، به نوبه خود نقش خانواده در تعلیم و تربیت و کارآیی آن را فرو کاسته است.

ه - حقوق‌طلبی و تکلیف‌گریزی

همه آنچه تا کنون یاد شد، این روحیه را در انسان معاصر تقویت کرده است که قبل از هر چیز حقوق خود را مطالبه کند و تا جایی که می‌تواند از پذیرش مسئولیت‌ها و وظایفی که متوجه او می‌شود، پرهیز نماید. این خصالت به صورت معمول در انسان‌ها بوده و هست ولی در برخی زمینه‌ها که ریشه در فطرت و طبیعت انسان دارد، معمولاً انسانها مسئولیت‌پذیر بوده و تکلیف را بر حقوق خود عملاً مقدم می‌داشته‌اند. از آن جمله شکل‌گیری خانواده - به ترتیب - بر اساس نیاز، مسئولیت‌پذیری و تکلیف‌مداری و در مرحله سوّم حقوق‌خواهی استوار بوده است.

سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران

ولی انسان معاصر از همان آغاز در تلاش است که بداند از همسر یا پدر و مادر خود چه حقی را می‌تواند وصول کند تا متناسب با آن نیازهای خویش را سامان بخشد و ناگزیر حداقل تکلیف را بپذیرد! ورود طلبکارانه به ساحت خانواده و جامعه، روابط عاطفی و انسانی را تحت الشعاع قرار داده و به عناصری دست چندم تبدیل کرده است، و بدیهی است که محیط طلبکاران، محیطی آکنده از گلايه، درگیری، بدبینی، رقابت و بدخواهی است. محیطی تنگ و ناخوشایند که هر کس تلاش می‌کند از آن بگریزد.

و - جهانی شدن

از میان رفتن مرزهای فکری و فرهنگی و تبادل اطلاعات، بینش‌ها، ایده‌ها، طرح‌ها و روش‌های زندگی از طریق ماهواره، اینترنت، ارتباطات علمی و دانشگاهی و مراکز فرهنگی و انتشاراتی و تبلیغاتی همه و همه سبب شده است تا همه نهادهای موجود در جوامع - به ویژه جوامع در حال توسعه - در مقایسه با معیارهای ارائه شده مورد انتقاد و یورش قرار گرفته، دستخوش نوسانها و بی‌تعادلی شوند، چه این که هر نهاد در هر جامعه به طور طبیعی، تحت تأثیر دهها عامل، انگیزه، باور و نیاز اجتماعی - فرهنگی و... شکل می‌گیرد و زمانی که از طریق ارتباط جهانی، يك نهاد مورد انتقاد و ارزیابی و بازنگری قرار گیرد، یا اعتبار و اهمیت خود را از دست بدهد، در واقع میان آن نهاد و سایر نهادهای اجتماعی ناهماهنگی پدید آمده و همین ناهماهنگی آغاز نابسامانی‌های بیشتر و کاستی‌های افزون‌تر خواهد بود، به طوری که اگر يك نهاد علی‌رغم کمبودها و کژیهای گذشته از کارآمدی نسبی برخوردار بوده است، با رخداد این انفصال درونی با سایر نهادهای اجتماعی، کارایی آن کاهش یافته و به شدت آسیب می‌بیند.

نهاد خانواده از جمله نهادهایی است که آماج انتقادهای اصلاحگریهای غیرومی و ارزیابی بر اساس تجربه‌ها و پیشنهادهای منطبق با سایر فرهنگها بوده است.

آیا می‌توان راه پیموده را بازگشت؟

اگر نتیجه آنچه آوردیم این باشد که مجموع شرایط فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی - علمی و سیاسی حاکم بر جوامع توسعه یافته، دست به دست هم داده است تا برای نهادهای اجتماعی، دینی و سیاسی و از آن جمله نهاد خانواده این دشواریها و پیچیدگی‌ها پدید آید، آیا می‌توان برای اصلاح کاستی‌ها و رهاوردهای دشواری آفرین تکنولوژی، راه پیموده شده را بازگشت!

آیا برآستی می‌توان در صنعت و صناعت، قناعت ورزید! و برای کاستن از آفات تکنولوژی و عواقب سوء آن به حداقل‌ها اکتفا کرد!

آنچه مسلم است، این که بازگشت کلی نه ممکن است و نه مطلوب، زیرا به هر حال صنعت و تکنولوژی و دستاوردهای علمی و اقتصادی و فرهنگی آن، جنبه‌های سودمند - بلکه بسیار سودمندی - برای بشر داشته است و اما این که آیا می‌توان در استفاده از آن یا توسعه بخشیدن به آن قناعت ورزید یا خیر، نکته‌ای است که به لحاظ ذهنی و نظری، مطلوب می‌نماید؛ اما از آنجا که به هر حال مرزهای فکری و علمی و اجتماعی غیرقابل کنترل شده است، از طریق مرزبندی‌های سیاسی و جغرافیایی نمی‌توان هیچ جامعه‌ای را به محدودیت و کنترل فراخواند و بر این اساس طرحی غیرعملی خواهد بود و طراحان این باور، در صورت پایبندی به نظریه خود، در گذار زمان تنها مانده و جامعه و نسل حاضر آنها را پشت سر خواهد گذاشت.

پس چه تدبیری باید اندیشید؟ آیا باید این جریان ویرانگر را به حال خود و نهاد تا چونان تندبادهای همه نهادهای فرهنگی و اجتماعی و دینی جوامع را یکی پس از دیگری درنوردد، یا این که راهی دیگر هست؟

چنان که اشارت رفت، رشد دانش و امکانات علمی بشر، همراه آفتیهای که داشته است، توانمندیهای شگرفی را نیز به ارمغان آورده است و همین توانمندی نهفته در دانش و ادراک و پژوهشهای علمی است که از متن همین آشفتگی‌ها، نگرانیها و دلواپسی‌ها جوانه می‌زند و خود به اصلاح، خاستگاه خویش می‌پردازد و از همان جا سلامت و صلاح می‌روید که کژی‌ها رخ نموده است و با همان ابزار می‌توان به آفت‌زدایی و اصلاح نهادها و جوامع پرداخت که از بکارگیری ناشیانه و غرورمندانه آن، آفتها پدید آمده است!

یکی از جریان‌های مهم و مطرح فرهنگی - اجتماعی - حقوقی که در عصر مدرنیته، پس از رنسانس در اروپا شکل گرفت و به تدریج گسترش یافت و بر بخشی از قوانین بین‌المللی مربوط به حقوق زنان و جایگاه خانواده تأثیر جدی بر جای گذاشت و در حال حاضر قوانین، آداب و باورهای مربوط به زن و خانواده را در فرهنگ‌ها و ادیان و ملت‌ها، به چالش کشانده و می‌کشانند، جریانی است که تحت عنوان فمینیسم ظهور یافته و ادامه حیات می‌دهد.

اصلی‌تری پیام و هدف فمینیسم در مراحل اولیه شکل‌گیری آن، دفاع از حقوق زنان و ارتقاء بخشیدن به نقش آنان در جامعه بوده است.

البته باید یادآور شد که تلاش در جهت دفاع از حقوق زن و مبارزه با محدودیت‌ها و قوانین تبعیض آمیز علیه زنان، حرکتی است دراز دامن که به صورت پراکنده و نامنجم در طی قرن‌ها و در میان ملت‌های مختلف سابقه داشته است، اما آن حرکت‌ها که معمولاً به صورت تلاش‌های فرهنگی و ادبی رخ می‌نموده است، تحت عنوان حرکت‌های فمینیسمی صورت نگرفته و شناخته نمی‌شود.

در اواخر قرن هیجدهم بود که جریانی از بحث‌های فلسفی با هدف آزادی زنان به تدریج مطرح گردید و در اواخر قرن نوزدهم بود که واژه فمینیسم رسمیت یافت و در خلال دهه ۱۸۹۰ در فرانسه رواج پذیرفت و به دنبال آن با سرعت در بقیه اروپا و سپس آمریکا فراگیر شد.

از آن پس بود که به یک رشته از مبارزات گوناگون فکری، ادبی، فلسفی، حقوقی و اجتماعی که در جهت آزادی زن در سراسر قرن نوزدهم انجام گرفته بود، عنوان «فمینیست» داده شد.

مهم‌ترین ایده‌ها و اهداف فمینیسم

چنان که به اجمال یاد شد، مهم‌ترین هدف و آرمان «فمینیسم» رفع تبعیض و ستم از زنان در همه جنبه‌های حقوقی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دینی است.

فمینیست‌ها معتقدند که زنان در طول تاریخ گذشته، به خاطر زن بودن از حقوقی منع شده‌اند که موقعیت و کارکرد آنان را در جامعه و خانواده تنزل بخشیده است و از این رهگذر بسیاری از زنان محرومیت‌های فراوان دیده و مورد ستم مردان و جامعه مرد سالار قرار گرفته‌اند.

از این رو نهضتی علمی - اجتماعی - فرهنگی لازم است تا حقوق نادیده گرفته شده زنان را در جوامع انسانی احیا کرده و به زنان باز گرداند و اساساً تفاوت‌هایی که میان زنان و مردان به خاطر زن بودن و مرد بودن گذاشته شده، از میان برداشته شود.

با این همه نمی‌توان جریان فمینیسم را در طول سه قرن گذشته، یک جریان یکپارچه، منسجم، هماهنگ و کاملاً همسو تلقی کرد، چه این که دیدگاه‌ها و اهداف و شعارهای فمینیست‌ها با یکدیگر متفاوت بوده است و می‌توان آن‌ها را از جهتی به سه گروه تقسیم کرد:

۱- فمینیست‌های اصلاح طلب، رفرمیست و حداقلی که خواهان اعطای برخی حقوق آموزشی و اجتماعی به زنان بوده‌اند، بی‌آن که بخواهند دگرگونی ژرفی در قوانین طبیعی و اجتماعی پدید آورند.

۲- فمینیست‌های اصلاح طلب، با قدری تندروی و با این حال خواهان حفظ برخی تفاوت‌های طبیعی موجود میان زن و مرد.

۳- فمینیست‌های به غایت افراطی که نه تنها خواهان حقوق زنان، برابر با مردان هستند که تمام قواعد و ساختارهای اجتماعی جاری در جوامع گذشته و کنونی را، قواعدی فاقد اعتدال و قوانینی مرد سالار و غیرقابل اعتماد می‌دانند.

بی آن که ادعای بیان همه مطالبات فمینیسم را در چند قرن گذشته داشته باشیم، به مواردی از شاخص ترین و معروف ترین آن ها اشاره خواهیم داشت.

- ۱- کسب حق رأی برای زنان همپای مردان در مسائل سیاسی و اجتماعی.
 - ۲- امکان تحصیل برای زنان چونان مردان بدون محدودیت.
 - ۳- حق اشتغال و دستیابی زنان به کار و کسب درآمد و انواع مشاغل اجتماعی مثل فرماندهی ارتش، قضاوت، کشیش شدن و...
 - ۴- دستیابی زنان متأهل به حق مالکیت و قرار نگرفتن دارایی آنان تحت اشراف همسران.
 - ۵- اعطای حق حضانت فرزندان - سرپرستی کودکان در صورت طلاق و جدایی از همسر - به زنان.
 - ۶- به شمار آوردن خانه داری و رسیدگی به فرزندان به عنوان يك شغل برای زنان.
 - ۷- ملزم نبودن زنان به اطاعت از شوهران.
 - ۸- اعطای حقوق بیشتر به زنان در خانواده و رفع هر گونه تبعیض و فشار علیه آنان در خانواده
 - ۹- آزادی سقط جنین برای زنان.
 - ۱۰- برخورداری یکسان فرزندان مشروع و نامشروع از حقوق.
 - ۱۱- حق آزادی بیان برای زنان.
 - ۱۲- حق داشتن پارلمانی مستقل ویژه زنان
 - ۱۳- ضرورت تجدیدنظر در نگرشها و قوانین دینی مربوط به زنان.
 - ۱۴- لغو قوانین سخت گیرانه نسبت به فاحشگی زنان.
 - ۱۵- ضرورت رهایی زنان از انقیاد مردان چه در زندگی مدنی و چه در زندگی خصوصی به عنوان همسر یا مادر.
 - ۱۶- لزوم آزادی زنان از انقیاء جنسی در برابر مردان و استفاده زنان از همجنس گرایی به جای تشکیل خانواده سنتی.
 - ۱۷- برتری جنس زن بر جنس مرد به دلیل برخی ویژه های ممتاز روحی در زنان مانند تنفر از جنگ.
 - ۱۸- تشکیل جامعه های کاملاً زنانه و مختص زنان بدون حضور و دخالت مردان.
 - ۱۹- ضرورت بازنگری و بازسازی قواعد اجتماعی و مطالعات و پژوهشهای مختلف علمی بر اساس بینش و نگرش زنان، به دلیل دخالت داشتن جنسیت مردان در همه مسائل، حتی در امر پژوهش های علمی و منتهی شدن آن به نتایج نظری یا علمی.
 - ۲۰- مسؤولیت و اقدام دولت برای تأسیس مراکز نگهداری از کودکان و برداشتن بار تربیت فرزند از دوش مادران.
- این ها بخشی از مطالبات و آرمانهای فمینیستی است که در مجموع از سوی حامیان و معتقدان به فمینیسم مطرح شده است و چنان که ملاحظه می شود شروع مطالبات از نقطه ای نرم تر و محافظه کارانه تر بوده است ولی به تدریج آهنگ مطالبات و مدعیات تندتر شده است تا جایی که به نظر می رسد گام را از عینیتها فراتر نهاده و به دیدگاههایی کاملاً افراطی، بدبینانه، ستیزه جویانه و ذهنی تحق ناقپذیر منتهی شده است!
- البته کسانی که طرفدار دیدگاههای افراطی در این زمینه هستند، هر گونه داورى مردان درباره امکان پذیر بودن یا نبودن آن را، معلول نگرش مرد سالارانه و تسلط طلبانه آنان می دانند که نباید پذیرفته شود و چنانچه زمانی نیز این نظر را داشته باشند که دیدگاههای افراطی نه عملی است و نه مفید، بلکه در نهایت علیه جامعه زنان تمام می شود، آنها نیز به القابذیری از مردان و انقیاد فکری در برابر دیدگاههای مرد سالارانه متهم خواهند بود!
- و بدینسان راه هر گونه تعامل فکری و مفاهمه از سوی آنان بسته خواهد بود!
- اما آنچه باید دوباره مورد توجه قرار گیرد، این است که همه این پیشنهادها و ایده ها به همه فمینیستها و طرفداران آنان تعلق ندارند، بلکه چه بسا گروهی از فمینیستها تنها به چند پیشنهاد محدود معتقد باشند و دیدگاههای افراطی و نیمه افراطی را نه تنها برای جامعه بشری مفید ندانند که زیانبار بشناسند!
- و به عکس گروهی دیگر که طرفدار دیدگاههای افراطی هستند، درخواست حق تحصیل، کار و حق رأی را اقداماتی ناکافی بلکه انحرافی به شمار آورند.

سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران

برخی از این پیشنهادها و طرحها، اصلاحاتی است که با داشتن اندیشه دینی و پذیرش آن، قابل پیگیری و تحقق است. در حالی که بخشی دیگر از طرحها اساساً با نگرشهای دینی و پایبندی به جهان بینی الهی و شریعت به کلی ناسازگار است.

از این رو برخی جریانهای فمینیستی با روح ماتریالیسم و نهلیسم عجین است و برخی دیگر موضوع را از طریق راهکارها و پیامهای دینی نیز دنبال کرده‌اند و خواهان اصلاحات و بازنگری‌های درون دینی بوده‌اند.

فمینیسم افراطی و خانواده

گرچه منظر اصلی فمینیسم، جایگاه زن و حقوق زنان است اما از آن جا که یکی از ارکان اصلی خانواده، شخصیت زن به عنوان همسر یا مادر می‌باشد، طبیعی است که بینشهای فمینیستی در صورت پذیرش یا رد، بیشترین تأثیر را بر نهاد خانواده خواهد داشت.

از دیدگاه غیرفمینیستی و بر اساس يك داوری متعادل و غیرجانبدارانه نسبت به احزاب و تشکلهای سیاسی و اجتماعی می‌توان اظهار کرد که برخی از پیشنهادها و طرحهای یادشده می‌تواند به ارتقای موقعیت زنان و به دنبال آن ارتقای سطح خانواده و بهبود شرایط آن بینجامد و برخی دیگر از طرحها، موقعیت زن و خانواده را از آنچه بوده، تنزل می‌دهد، و برخی دیگر کلاً به فروپاشی نهاد خانواده و مسخ شخصیت زن منتهی می‌گردد! از جمله دیدگاههای افراطی که مستقیماً بر نهاد خانواده و اصل ازدواج و همسری تأثیر منفی داشته و خواهد داشت، دیدگاه «سیمون دوبوار» است که در کتاب «جنس دوم» در سال ۱۹۴۹ انتشار یافته است.

او در این کتاب، که در شمار یکی از پرنفوذترین آثار در موضوع فلسفه‌نویین شناخته شده است، می‌نویسد:

«زنان در همه جوانب زندگی‌شان تحت سلطه‌اند، فقدان نسبی آزادی در مورد زنان صرفاً به حقوق مدنی یا سمت‌های خاص مادری و همسری محدود نیست، هر چند این عوامل نیز به عدم آزادی آنها کمک می‌کند، بلکه آنها توسط «همه‌مدنیت» با مجموعه ارزش‌گذاری‌ها و رفتارهای اجتماعی که درك ما از زن و مرد و مذکر و مؤنث را به وجود می‌آورد، در جایگاه پست‌تری قرار می‌گیرند!

دوبوار پیشنهاد می‌کند که زنان باید نقش همسری و مادری را که در این نقش‌ها به سهولت به شیء بی‌جانی تبدیل می‌شوند، رها کنند و با کارکردن با مردان رقابت نمایند. به محض آن که آنها شهادت و قاطعیت لازم برای آزادی را تجربه کنند، تصورهای آنچه زن باید باشد عوض خواهد شد و زنان و مردان راه‌های رفتار یکسان با یکدیگر را خواهند یافت. [۱]

فمینیست‌هایی که عقاید سیاسی تندى دارند معتقدند که منشأ ستم بر زنان فقدان حقوق سیاسی نیست تا اصطلاحاتی مثل حق مالکیت زنان متأهل و حق تحصیلات عالی بتواند مشکل اساسی آنان را حل کند، بلکه ریشه انقیاد زنان نه در زندگی مدنی بلکه در زندگی خصوصی آنها به عنوان همسر یا مادر نهفته است. [۲]

انگلس در کتاب «منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» که در سال ۱۸۸۴ انتشار یافت گفته است:

«ستم وارد بر زنان اصولاً ستم جنسی است، هیچ چیزی در خانواده مرد سالار طبیعی نیست، بلکه چنین نهادی در يك برهه خاص تاریخی که مالکیت خصوصی در آن رواج داشته، پا به عرصه وجود نهاده است، مردان برای آن که بتوانند دارایی خود را برای پسرانشان به ارث بگذارند، نیازمند ستم کامل جنسی به مادران فرزندانیشان بوده و برای این هدف، زنان را تا حد کنیزان تنزل می‌دهند.

در جامعه سرمایه‌داری زیر دست بودن زنان نه به دلیل فقدان حقوق قانونی بلکه به دلیل موقعیت ضعیف آنها در بازار کار است که به نوبه خود آنها را وادار به ازدواج می‌کند.»

گلدمن (۱۹۴۰-۱۸۶۹) به عنوان يك فمینیست آمریکایی و الکساندر گلنتا (۱۸۷۲-۱۹۵۲) به عنوان مسئول رفاه اجتماعی در دولت کمونیستی روسیه، در این قضیه هم رأی بودند که چون نهاد ازدواج، زنان را از نظر جنسی تحت تسلط جنسی شوهران قرار داده است و از جهت اقتصادی به آنها وابسته می‌کند، مانع آزادی زنان است.

آنها مدعی بودند این مصیبت‌ها فقط با از بین رفتن تصورات رایج از ازدواج و خانواده، از میان می‌رود. [۳]

گلدمن، معتقد بود، عشق نزد زنان نسبت به مردان، اهمیت بیشتری دارد، و برای این که زن بتواند حالت خودنمایی جنسی - عشق آفرین - خود را تقویت کند باید از تحت تصرفات جنسی شوهر رها شود و به جای ازدواج همان چیزی را به رسمیت بشناسد که گلدمن به عنوان فطرت زنانه یاد کرده است.

سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران

یکی دیگر از فمینیست‌ها به نام آدریان ریچ (۱۹۸۶) اظهار داشته است که حتی ناهمجنس خواهی نیز «عرفی است که به دست مردان وضع شده است» ناهمجنس خواهی به اجبار و ناآگاهانه بر زنان تحمیل شده تا آنان را در قلمرو میل جنسی مردان نگه دارند! [۴]

فرد دیگری به نام سان تای گریس اتکینسون (۱۹۷۴) می‌گوید: «آمیزش جنسی، ساختاری سیاسی است که به صورت یک عرف در آمده است»

از دیدگاه او مردم به آمیزش جنسی پرداخته‌اند، نه بر اساس یک نیاز فردی بلکه بر اساس یک نیاز سیاسی که عبارت است از سرگرم شدن مردم به موضوع تداوم افزایش جمعیت، بنابراین زمانی که تکنولوژی باروری در دنیای متمدن پیشرفت حاصل کند نقش اجتماعی آمیزش از بین خواهد رفت. [۵]

دیدگاه‌های متعادل‌تر در فمینیسم

در کنار دیدگاه‌های افراطی، بلکه قبل از دیدگاه‌های افراطی، منظری فمینیستی به زن و حقوق زن وجود داشته و دارد که چه بسا تحقق برخی از آن‌ها ضروری باشد و آسیبی به نهاد خانواده و ازدواج نزند، بلکه بتواند زمینه‌های تعالی و ارتقای خانواده را به دنبال داشته باشد.

جان استوارت میل در کتاب «مقهوریت زنان» که در سال ۱۸۶۹ منتشر شد چنین استدلال می‌کند که زنان سزاوار حقوقی متساوی با مردان‌اند و باید بتوانند عهده‌دار مناصب عمومی شوند، کار کنند، مالک شوند و رأی دهند

او معتقد است که زنان تنفر خاصی از جنگ دارند و به نوع دوستی متمایل‌اند، چیزی که اگر آن‌ها بهتر آموزش ببینند می‌توانند از آن بیشتر بهره ببرند.

و نیز او معتقد است که گرچه زنان باید حق کارکردن داشته باشند ولی وقتی ازدواج کردند آن‌ها اداره خانه و تربیت خانواده را به عنوان (اولویت) در تلاش خود انتخاب می‌کنند. زنان مسن‌تر که این وظیفه (خانه‌داری) را انجام داده‌اند، می‌توانند برای صرف کردن انرژی خود در زندگی ملی تصمیم بگیرند، مانند آن که به مجلس راه یابند اما باز بهترین مکان برای زنان متأهل خانه است. [۶]

ماری ولستون کرافت در انگلستان به سال ۱۷۹۲ کتاب «استیفای حقوق زنان» را منتشر کرد و در مخالفت با «روسو» اظهار داشت که از شرایط یک جامعه و واقعاً متمدن، آموزش زنان و آزادی آن‌هاست، خداوند به همه انسان‌ها عقل عطا کرده است تا بتوانند بر احساسات خود چیره شده و معرفت و فضیلت کسب نمایند.

محروم کردن زنان از این که بتوانند وجود خود را کمال بخشیده و توانایی خود را برای نیل به سعادت افزایش دهند، به این معنا است که آن‌ها را پست‌تر از انسان و همچون جانورانی اهلی و آرام تلقی کرده باشیم. این به معنای پایمال کردن حقوق آن‌ها و در حالت انقیاد نگه داشتن آن‌هاست که هم به زنان و هم به مردان لطمه خواهد زد.

وی معتقد است: اگر زنان را از آموزش محروم و تشویقشان کنیم که فقط در فکر عشق و مُد باشند در آن صورت آن‌ها نمی‌توانند مکارم اخلاق را در خود بی‌روانند و در واقع سبک مغزی و حماقتی را به نمایش می‌گذارند که به خاطر آن مورد انتقادند. [۷]

کارکردهای فمینیسم

مباحثات و گفتگوهای فمینیستی در چند قرن گذشته، نهایتاً تأثیرهای مثبت و منفی خود را در سطح ملتها و نیز در سطح حقوق بین‌المللی گذاشته است.

بررسی و گردآوری این تأثیرها نیاز به پژوهشی مستقل دارد، اما به عنوان نمونه می‌توان به مواردی اشاره داشت.

در بسیاری از کشورهای اروپایی - مسیحی - بلکه در همه آنها - حق شرکت در انتخابات برای زنان وجود نداشت!

در دهه ۱۸۵۰، الیزابت کدی استنتن بر اساس این که «حقوق همه انسان‌ها یکسان و مشابه است» از مجلس نیویورک خواهان تصویب حق رأی برای زنان شد.

سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران

تنها در سال ۱۸۹۳ در نیوزیلند، حق شرکت در انتخابات به زنان داده شد.

در سال ۱۹۰۶ این حق به زنان فنلاند اعطا گردید.

به سال ۱۹۱۸ در انگلستان، حق زنان برای شرکت در انتخابات تصویب شد.

بعد از انقلاب فرانسه «الف دگوز» لایحه حقوق زنان را تسلیم پارلمان فرانسه کرد که مورد تصویب قرار نگرفت.

او در این لایحه برای زنان حق کارکردن، حقوق قانونی در خانواده، حق آزادی بیان، حق داشتن پارلمان مستقل را درخواست کرده بود.

در سال ۱۹۱۷، الکساندر کلنبا به عنوان مسئول رفاه اجتماعی دولت روسیه، به منظور ایجاد تغییرات اساسی در خانواده و روابط جنسی زن و مرد و سبک کردن بار سه جانبه کارگری، خانه‌داری و مادری از دوش زنان، لایحه‌ای را تنظیم و ارائه کرد.

امروز در بسیاری از کشورها، محدودیت آموزش و اشتغال زنان از میان رفته است و زنان توانسته‌اند تا هر سطح از آموزش عالی پیش روند و یا هر شغلی را برای خود برگزینند.

دادگاهها و نظامهای حقوقی، امتیازها و حمایت‌های ویژه‌ای را برای زنان در نظر گرفته‌اند تا در صورت مواجهه آنان با دشواری و خشونت و تضییع حقوق از آنان دفاع کنند.

زنان متأهل چنان دختران مجرد می‌توانند - در کشورهای مدرن - از انقیاد همسران آزاد باشند و از روابط هر چه بارزتر بهره گیرند و در صورت تخطی از قوانین عرفی، با خشونت و اعمال زور مواجه نشوند.

زنان روسی اجازه یافته‌اند بدون این که مورد مؤاخذه یا پیگرد قانونی و اجتماعی باشند، به صورت رسمی اجازه روسپی‌گری داشته باشند - مشروط به رعایت قواعد بهداشتی - نظام همسری منوط به رضامندی زن و مرد و نه فقط مرد - شناخته شود، هم در شروع و هم در تداوم و پایان.

در جهت رفع محدودیتهای زنان برای بهره‌گیری از روابط آزاد جنسی و یا در جهت حفظ آسایش زنان از تحمل بار مادری، در برخی کشورها سقط جنین مجاز شمرده شده است.

تغییر معنا و تفسیر تجاوز به عنف

در برخی نظامهای حقوقی، به این شکل که به جای ارتباط جنسی نامشروع و غیر عرفی يك مرد یا يك زن، ارتباط جنسی مشروع و قانونمند يك مرد با همسرش - در صورت عدم تمایل زن به آمیزش - «تجاوز به عنف» دانسته شده است.

زنان به جای بهره‌گیری جنسی از جنس مخالف، در برخی جوامع و محیطها، به همجنس‌گرایی در آورده‌ند، بی‌آن که در صدد پوشاندن آن باشند!

چه این که در يك دیدگاه فمینیستی شرط آزادی زنان و رهایی آنان از نظام مردسالار، بی‌نیازی زنان از مردان و ترجیح اکتفای زنان به زنان معرفی شده است.

طبیعی است که وقتی تلقی زنان در يك جامعه چنین باشد، مردان نیز به همجنس‌گرایی تشویق شوند و به طور متقابل، همجنس‌گرایی مردان نیز به صورت يك عرف پسندیده جلوه کند!

تمایل به تشکیل خانواده در بسیاری از جوامع که بیشترین تأثیر را از ره‌آوردهای فمینیسم داشته‌اند کاهش یافته است.

نهاد خانواده در برابر کمترین اختلاف و ناهمسازی متزلزل شده و از هم فرو پاشیده است.

و این هم زمانی از محیط تولد فمینیسم - اروپا و غرب - پا را فراتر نهاده و به شکلی در کشورهای در حال توسعه نیز سرایت کرده است که باورهای فمینیستی به اشکال گوناگون در اعلامیه حقوق بشر تأثیر گذاشته است و نسبت به سایر ملتها لازم الاجرا شناخته شده است.

در بند «ب» از ماده ۱۶ کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، چنین آمده است:

«حق یکسان در انتخاب آزاد همسر و صورت گرفتن ازدواج تنها با رضایت کامل و آزادانه دوطرف ازدواج».

تعبیر مهم و دویله‌وی این بند نه از سر غفلت که با توجه انتخاب شده است تا ظرفیت تفسیری مورد انتظار را داشته باشد و سایر فرهنگها را به چالش فرا نخواند.

تعبیر «دوطرف ازدواج» شامل ازدواجهای همجنس‌گرایانه، ازدواج با محارم و ازدواج با کفار نیز می‌شود. [۸]

سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران

زمانی دانسته می‌شود که این تعبیر چندپهلوی، با توجه و دقت لازم انتخاب شده است که در می‌یابیم، در کنفرانس پکن (۱۹۹۵) واژه خانواده را از کلیه سخنرانی‌ها حذف کرده و به جای آن از واژه «اصل خانه» یا "ع House hold" استفاده کردند. [۹] زیرا عنوان «اصل خانه» شامل ازدواج‌ها و قراردادهای همجنس‌گرایان نیز می‌شود؛ چنانکه شامل خانواده نیز می‌باشد.

نویسنده: احمد آقایی زاده

پی نوشت :

۱. فمینیسم و دانشهای فمینیستی، مقاله فمینیسم از سوزان جیمز، ترجمه عباس یزدانی / ۹۴.
۲. همان / ۸۹.
۳. همان / ۹۱.
۴. فمینیسم و دانشهای فمینیستی، مقاله فلسفه جنسیت نوشته: آلن موبل، ترجمه بهروز جندقی / ۲۹۲.
۵. همان.
۶. فمینیسم و دانشهای فمینیستی / ۸۸.
۷. همان / ۸۷.
۸. فمینیسم و دانشهای فمینیستی، مقاله فمینیسم / ۱۳۶.
۹. همان.

پایان .